

همایون نهال امانی و آمال و دوحه کامرانی و اقبال عالیجاه معلی جایگاه
عظمت و حشمت و دقت همراه شوکت و جلالت دستگاه سیادت و شجاعت و
بسالت انتباه عمدة الاعظام المسیحیه و زبدة الافاخم العیسویة نواب مستطاب فلك
جناب قمر ركاب جلال گردان خان^۹ بهادر حفظ الله به آبیاری ابرمطیر كلك
نیسان تأثیر طراوت پزیر [كندا] و نظارت بخش بوده گلشن آذری ریاض
دولت و اقبال و بهار پیرای چمن خرمی و دوستگامی و اجلال باشد بمنه و وجوده
بعد از تاسیس اساس دعوات اجابت سمات و ترصیص معاقدت تحیات مؤالفت
آیات مشهود رأی بیضا ضیاء مهر اعتلاء میدارد که چند یوم قبل از این، دو نفر
از آدمان عالیجاه معلی جایگاه دوستی و مودت آگاه عمدة الاعظام و الاعیان و زبدة-

از طرفین نقصی و ضرور اسبابی داشتند در آن حال واحدی از هم دریغ
نمیداشتند نزدیک [می شدند و] بعد از پرسش و سؤال هر کس برای که باید
برود میرفت .

حال بعد از پرسش احوال و خبر گیری اوضاع بهانه پیدا مینماید و بان
بهانه جهازات مع اموال بدون خطیئه تصرف میشود چون از این نیازمند
قدغن است که احدی با آنها پر خاش نداشته که بلکه خدا نخواسته باعث
عهد شکنی و برهم زنی اساس دوستی از اینجانب سرزند احدی با آنها دست
بیرون نمی آورد آنها بدون شرم و حیا در بند عهود و میثاق نبوده جهازات
برداشته بمیریس میبرند ، گاهی خود شرمندگی حاصل مینمایند و رد میکنند
و گاهی بزور عالیجاه دوست یگانه و دولت خواه سلسله علیه جلال دکان
بهداراز آنها استرداد و باین سامان میفرستند و گاهی هم صرفه در دادن ندارند
بهانه در بهانه بهم میسرسانند و متصرف میشوند . چنانچه تا بحال از مال و اموال
این نیازمند و رعایا بقدر هفت هشت لك ریال برده اند و ضرر باین نیازمند
از راه دوستی رسانیده اند . چون این اطوار بغیر خیر پادشاه ذیجاه است و
از رفتار اشرار و مفسدین مهیس است که مطلق در بند دوستی و عهد سلاطین
نمی باشند دو دینار ظاهری را با دوستی صد و سی ساله سابقی بدل دارند .
نظر بعهد و میثاق که در میان است خاموشی اختیار نموده که بلکه بوسیله
این مراتب بعرض پادشاه ذیجاه خواقین سجده گاه شاهنشاهی دام السلطنه
رسیده شود . البته پرسیدن این خبر در سدد (کذا) ممانعت و باز یافت و استرداد
اموال دوستان و حال واحدان خود خواهد بود . نظر به بعد مکان و بی استعدادی
سفر آن سامان این مراتب از قوه به فعل نمی آمد تا آنکه بموجب حدیث
الامور مرهونه باوقاتها در این اوان سعادت توأمان که آن عالیجاه وارد قرب
جوار گردیده حقیقت که عجیب نعمتی اتفاق نعم البذل واقع شده بر خود
واجب دانست که ماجرا بخدمت عرض نماید لهذا من البدایه الی النهایه نگارش

یافت که از حال و احوال دوستان صمیمی اطلاع کلی حاصل نمایند که جماعت
اشرار مریش با دوستان قدیم این سلسله علیه چه نوع سلوک دارند . چون
جنابعلی دولت خواه این سلسله علیه میباشد چاره [ای] بکار برده که دوستی
سابقه بمروور بوده دیگر از این پس بواسطه آن عالیجاه باید بعرض پادشاه
ذیجاه رسیده شود که فرمان قضا جریان از دربار عرش مراد صادر گردد باسم
عالیجاه خرالال دکان بهادر و عالیجاه لچر بهادر که جماعت اشرار مریش تارک
فتنه انگیزی نموده دست از شرارت و دوست آزردن برداشته سلوک اول مرعی
دارند که باعث معموری بلاد و رفاه حال عباد خواهد شد و این نام نیکو تا
ابد الدهر باسم سامی آن عالیجاه در استحکام روابط دوستی جانبین خواهد شد
یقین که در کار خیر و صلاح جانبین کوتاهی نخواهند فرمود زیاده مصدر نمی گردد .
[یک کلمه ناخواه] شرف صدور و نزول رقیمه جناب و ارجاع خدمات
منتظر هستیم . در ثانی باقی ایام سعادت فرجام بکام باد و السلام .

(در پشت این نامه اثر مهر چهار گوش سعید بن مبارک احمد دیده میشود)